

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۹، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶

**حصر و قصر در بلاغت عربی و فارسی**

(علمی - پژوهشی)

محمد رضا نجاریان<sup>۱</sup>

### چکیده

قصر، یکی از مباحث علم معانی است که به آن «حصر»، «تخصیص» و «اختصاص» هم می‌گویند. در اصطلاح، اثبات حکم است برای آنچه در کلام ذکر شده و نفی حکم از ماسوای او است. این شگرد، دو طرف دارد: یکی مقصور و دیگری مقصور علیه. مهم‌ترین شیوه‌های قصر در زبان عربی، چهار نوع است: ۱. حرف نفی و استثناء که مقصور علیه، بعد از حرف استثناء ذکر می‌شود؛ ۲. آوردن آنما در اول جمله؛ ۳. عطف کردن، به وسیله کلمات بل، لکن، لا که مقصور علیه، بعد از کلمه بل و لکن واقع شده است؛ ۴. مقدم داشتن کلمه‌ای که استحقاق تأخیر داشته باشد. در زبان فارسی هم مهم‌ترین شیوه‌های قصر، عبارت‌اند از: با اسباب و ادواتی چون جز، مگر، الا، بس و فقط؛ تقدیم، ذکر ضمیر با فعل رابطه استن، تکیه دادن آهنگ تلفظ، پسوند و پیشوندهای تخصیص. از آنجا که قصر در متون ارزشمند عربی و فارسی، در نهایت بلاغت و فصاحت و رعایت مقتضای حال به کار رفته است، در این گفتار، مبحث قصر در شانزده کتاب بلاغت عربی و فارسی، بررسی تطبیقی و تحلیل آماری می‌گردد.

**واژه‌های کلیدی: حصر و قصر، بلاغت، ادبیات تطبیقی، علم معانی.**

.....  
۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد: .....

**۱- مقدمه**

جمله خبریه، با شیوه‌های گوناگون تأکید می‌شود؛ مثل قصر. قصر در عرف لغوی‌ها، حبس و الزام است و در عرف بلاغی‌ها، تخصیص شیئی به شیء دیگر یا امری به امر دیگر، به شیوه خاص است. (شیخ امین، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۱۷۳) قصر در لغت، به معنی حبس است و در اصطلاح، منحصر کردن چیزی بر چیز دیگر، به شیوه مخصوص. (نفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۴) در دانش معانی، آن است که کسی یا چیزی را به چیزی یا کسی، آن‌چنان ویژه بدانند و در او فروگیرند که از او در نگذرد و تنها در او بماند. هر فروگرفتنی، دو سو دارد که می‌توان آنها را فروگیرنده و فروگرفته نامید (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۸۴) و به آن، ویژه‌سازی هم گفته‌اند (فرشیدورد، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۰۷)؛ به معنی به چیزی اکتفا و قناعت کردن، کسی یا چیزی را در حصار نگه داشتن و نیز به معنی کوتاه کردن، و کوتاه‌شدن (نصیریان، ۱۳۸۴: ۱۰۰) آمده است. قصر، یکی از انواع ایجاز (بزرگترین رکن بلاغت) است چون جمله قصر، جانشین دو جمله است؛ «ما کاملُ اَلَا اللهُ»، برابری می‌کند با جمله «الکمال لله» و «لیس کاملاً غیره». همچنین، باید دانست که قصر، می‌تواند معانی را به‌طور کامل و دقیق، تحدید و تعریف نماید که در مسائل علمی، نظیر آن فراوان است. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۹)

قصر دو طرف دارد: مقصور (الشیء المخصَّص) و مقصور علیه (الشیء المخصَّص به). (الزوبعی، ۱۹۹۷م: ۳۷۳) در جمله «ما قامَ اَلَّا زید»، قیام را مقصور و زید را مقصور فیه و ما و الا را ادات قصر گویند (آق اولی، ۱۳۴۰: ۱۰۷) و به کسی یا چیزی که قصر بر آن صورت گرفته، «مقصور» گفته می‌شود. به فعل یا اسم یا ظرف و به‌طور کلی، حالتی که بدان اختصاص یافته است، «مقصور علیه» می‌گویند. در برخی کتب، مقصور فیه و مقصور به هم گفته‌اند. ادات قصر، عبارت‌اند از: مگر، الا، فقط، بس، همانا، همان، تنها.

**۱-۱- بیان مسئله**

ارکان قصر در علم بلاغت عربی و فارسی، مقصور، مقصور علیه و ادات قصر است. از سوی دیگر، دو نوع قصر داریم: صفت بر موصوف و موصوف بر صفت. هرچند مشهور در شگردهای حصر و قصر در زبان عربی و فارسی، چهار شیوه است، با تدقیق در این موضوع

مهم، می‌توان به مواردی چون تکیه و آهنگ، ضمیر با فعل استن و پسوند و پیشوندهای تخصیص اشاره کرد.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

زهرآ افضلی، در پایان نامه خود با عنوان «بررسی اسلوب قصر در قرآن کریم» (۱۳۸۲)، در بخش اول رساله در دو فصل دیدگاه‌های علمای بلاغت، اعم از قدیم و جدید را درباره این اسلوب، از جهات مختلف، نقد و بررسی کرده‌است. فاطمه جمالی، در مقاله «جایگاه قصر و حصر در علم معانی» (۱۳۸۹)، به نقد و تبیین جایگاه حصر و قصر در هفت کتاب معانی پرداخته ولی در میانه راه، به حصر در سه کتاب عرفانی مشغول شده‌است. احمد گلی، در مقاله «بحثی درباره «حصر و قصر» در بلاغت فارسی»، در مجله کهن نامه ادب پارسی، شماره ۱، ۱۳۹۲، ضمن نقد آرا و عقاید علمای بلاغت در این خصوص، حدود و حریم موضوع مورد بحث در بلاغت فارسی را روشن کرده‌است. اسدالله لطفی، در مقاله خود با عنوان «بررسی قصر و مواردی از کاربرد آن در قرآن کریم»، به اختصار، انواع و شیوه‌های قصر و مواردی از کاربرد آن را در قرآن کریم، با استفاده از کتب تفسیری و متون بلاغی بررسی کرده‌است اما تحقیقی جامع در باره مبانی حصر و قصر و انواع و شیوه‌های آن در منابع عربی و فارسی، صورت نگرفته‌است که ما در این پژوهش، به این مهم پرداخته‌ایم.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

قصر در ادبیات، برای بیان مبالغه، تشویق مخاطب، تحقیر و طنز و مسخره است. این موضوع بلاغی، در کتاب‌های معانی عربی و فارسی، به اشکال و سلاقی خاص مطرح شده و غالب کتاب‌های فارسی، برگردان همان مطالب عربی است؛ بنابراین، ضروری است که با عنایت به اهمیت این مبحث، آثار بلاغی عربی و فارسی و نوآوری‌های هر یک تبیین گردد.

### ۲- بحث

#### ۲-۱- شیوه‌های قصر در عربی

**الف:** تفتازانی اختلاف شیوه‌های قصر را چنین اظهار می‌کند:

۱. حصر در تقدیم آنچه شایسته تأخیر است، از مفهوم کلام دریافت می‌شود. به این شکل که اگر صاحب ذوق صحیح در آن بیندیشد، حصر را می‌فهمد، اگر چه اصطلاح بلغا را در

این زمینه نداند ولی آن سه تای دیگر، وضعاً حصر را می رساند، چون واضح، آنها را برای معناهایی نهاده که مفید حصر است.

۲. اختلاف بین ادات قصر: اصل در شیوه عطف، تصریح بر مثبت و منفی است و تصریح بر مثبت و منفی، ترک نمی شود، مگر هنگامی که به درازا کشیده شدن سخن ناگوار باشد؛ مثلاً کسی می گوید: «زیدٌ یعلم النحو و عمروٌ و بکرٌ» و شما در برابر او می گوید: «زید یعلم النحو لا غیر» و تصریح به منفی نمی کنید.

۳. نفی به لای عاطفه، با نفی و استثنا جمع نمی شود: درست نیست بگوییم: «ما زیدٌ الاً قائمٌ لا قاعدٌ»، در حالی که جمع بین «نفی و الاً و لای عاطفه» در سخن نویسندگان می آید، نه در سخن بلیغان. دلیل آنکه لا عاطفه شده تا آنچه را برای متبوع اثبات کرده ای، نفی کنیف نه اینکه دوباره به وسیله «لا»، آنچه را یکبار نفی کرده ای، نفی کنی.

۴. اصل در نفی و استثنا: به کارگیری در حکمی است که مخاطب از آن آگاهی ندارد و آن را انکار می کند. (عرفان، ج ۲، ۱۳۷۵: ۲۳۱-۲۴۱).

تفتازانی سپس، به توضیح تزیل معلوم به منزله مجهول و برعکس می پردازد که در ایضاح نیز آمده است و همچنین، ذکر شده که قصر، همان گونه که بین مبتدا و خبر واقع می شود، در این موارد نیز می آید: ۱. بین فعل و فاعل: «ما قام الاً زید» فعل منحصر به فاعل شده؛ ۲. بین فاعل و مفعول: «ما ضرب زیدٌ الاً عمرواً»، حصر فاعل بر مفعول شده و «ما ضرب عمرواً الاً زید»، حصر مفعول بر فاعل شده؛ ۳. بین دو مفعول: ما اعطیت زیداً الاً درهماً؛ ۴. دیگر متعلقات فعل، چون آمدن بین حال و ذوالحال و مانند آن. فقط مفعول معه، بعد از الاً قرار نمی گیرد. (عرفان، ج ۲، ۱۳۷۵: ۲۴۷) (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۱۹۰) غیر، مانند الاً است، در اینکه در قصر موصوف بر صفت و صفت بر موصوف به کار می رود، چه افراد و چه قلب و چه تعیین و با «لای عاطفه» جمع نمی شود. به غیر و الاً بسنده شده، چون دیگر ادات استثنا، در استثنای مفرغ به کار نمی رود. (عرفان، ج ۲، ۱۳۷۵: ۲۵۵)

ب: احمد امین شیرازی، در «آیین بلاغت»، شرح مختصر المعانی، قصر را ده قسم می داند.

(شیرازی، ج ۲، ۱۳۶۴: ۳۴-۳۵)

**ج:** «جواهر البلاغه»، مهم ترین شیوه‌های قصر را چهار مورد می‌داند: نفی و استثنا، إنما، عطف با لا، بل، و لکن، تقدیم ما حقه تأخیر. جایگاه مقصورعلیه در طرق قصر، به قرار زیر است:

۱. فی النفی و الاستثنا: مقصورعلیه بعد از ادات استثنا: «و ما توفیقی إلاً بالله»؛ ۲. إنما: مقصورعلیه بعد از إنما و وجوباً در آخر جمله می‌آید: «إنما الدُّنیا غرورٌ»؛ ۳. عطف با لا، بل، لکن: مقصورعلیه، پیش از لا و در مقابل کلمه بعد از لا قرار می‌گیرد: «الفخر بالعلم و لا بالمال». در بل و لکن، مقصورعلیه، بعد از آن دو ذکر می‌شود: «ما الفخر بالنسب لکن بالتقوی»؛ ۴. تقدیم ما حقه تأخیر: مقصورعلیه مقدم می‌گردد: «علی الله توکلنا». سپس، قصر حقیقی و غیر حقیقی را تقسیم‌بندی می‌کند که در این تعاریف، از قصر حقیقی حقیقی و حقیقی ادعایی بحثی نیامده است. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۴-۱۶۹). در کلام سکاکی، در مفتاح و مصنف در الايضاح، دانسته می‌شود که «لکن»، برای حصر قلب به کار می‌رود. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۱۶)

**د:** در «علم المعانی»، قصر، حقیقی و اضافی و قصر حقیقی دو قسم است:

- حقیقی تحقیقی: «ما خاتم الأنبياء إلا محمد» و حقیقی ادعائی: قصر ادعا و مبالغه است؛ «علی الجارم»، صهائنه را به صفت ریاکاری هجو می‌کند:

و یا بحاراً اجعلی الماء الأجاجَ دماً  
 العهدُ عندهم خلفٌ ومجدهُ  
 إذا عكَّتْ رأيةً يوماً لصهيوناً  
 فما رأيناهم إلا مُرائيناً  
 (الزوبعی، ۱۹۹۷م، ص ۳۷۹)

«ای دریاها، آب شور و تلخ را خون کنید، اگر روزی، پرچم صهیونیست برافراشته گردد/ خلف وعده در ذاتشان ریشه دوانده است که ما ایشان را تنها ریاکار یافتیم»

وجه تمایز این کتاب با کتب گذشته، در این است که وی، قصر اضافی را نیز به دو قسم

اضافی تحقیقی و اضافی ادعایی تقسیم کرده است:

۱. قصر اضافی تحقیقی: (محمد کاتب لا شاعر)، کتابت را اثبات و شاعریت را نفی کرده است. شاعریت، مغایر با کتابت نیست؛ لذا، قصر اضافی است اما مطابقت با واقع، آن را حقیقی می‌کند: لا جواد إلا حاتم؛ جواد، مقصور بر «حاتم» شده، نسبت به فرد دیگری چون خالد، نه برای همه. «إنما وليکم الله ورسوله والذین آمنوا» [المائدة: ۵۵]؛ قصر ولایة بر

«الله» و «رسول» و «المؤمنین» و نفی آن از یهود و نصاری، مطابق با واقع است، بدون ادعا و مبالغه.

۲. قصر اضافی ادعایی: بشاربن بُرد در وصف محبوبه‌اش، عبده، می‌گوید:

وَيُرْهِدُنِي فِي حُبِّ عَبْدَةٍ مَعَشَرٌ      قُلُوبُهُمْ فِيهَا مُخَالَفَةٌ قَلْبِي  
فَقُلْتُ دَعُوا قَلْبِي بِمَا اخْتَارَ وَارْتَضَى      فَبِالْقَلْبِ لَا بِالْعَيْنِ يُبْصِرُ ذُو اللَّبِّ  
وَمَا تُبْصِرُ الْعَيْنَانِ فِي مَوْضِعِ الْهَوَى      وَلَا تَسْمَعُ الْأَذْنَانُ إِلَّا مِنَ الْقَلْبِ  
وَمَا الْحُسْنُ إِلَّا كُلُّ حُسْنٍ دَعَا الصَّبَا      وَأَلْفَ بَيْنَ الْعَشِقِ وَالْعَاشِقِ الصَّبَّ

«گروهی مرا به روی گردانی از عشق عبده فرامی‌خوانند که دل‌های‌شان، مخالف دل من است/ گفتم: دلم را رها کنید با آنچه انتخاب کرده و پسندیده که خردمند با دل می‌بیند نه با چشم / چشمان و گوش‌های آدمی، در بحث عشق، تنها از راه قلب می‌بینند و می‌شنوند/ زیبایی فقط آن است که عشق، آن را می‌خواند و میان عشق و عاشق دل‌باخته، انس برقرار می‌کند»

در بیت دوم، (ابصار محبوب با قلب، نه با چشم و نیز اثبات سمع برای قلب و نفی آن برای گوش‌ها، دو قصرند که مبنایشان، ادعا و مبالغه است. نیز در بیت چهارم، در (الحسن) با مبالغه قصر حقیقی ادعایی رخ داده‌است. (الزوبعی، ۱۹۹۷م: ۳۸۰-۳۸۱) قصر اضافی را به حسب حال مخاطب، به افراد و قلب و تعیین، تقسیم می‌کند.

۵: در «بدایه البلاغه»، به اختصار، قصر را به حقیقی و غیر حقیقی، و قصر اضافی را به قلب و افراد و تعیین، تقسیم می‌کند و درباره قصر صفت بر موصوف و موصوف بر صفت و طرق قصر، چون گذشتگان سخن می‌راند. (الدیاجی، ۱۳۷۶: ۱۰۶-۱۱۰)

## ۲-۲- شیوه‌های قصر در منابع فارسی

**الف:** در انوار البلاغه، اهداف و ارکان قصر ذکر نشده و شاهد مثال‌ها، به عربی است. شیوه‌های قصر در این کتاب، چنین آمده‌است:

۱. تقدیم ما حقه التأخیر.

۲. تعریف مسند: چون «زید القائم»، در قصر موصوف بر صفت و در تعریف مسندالیه نیز بعضی، قائل شده‌اند به افاده تخصیص او، به همین مسند؛ چون «القائم زید»، در قصر صفت بر موصوف.

۳. ضمیر فصل: چون «القائم هو زید و زید هو القائم» و در مثال ثانی، قصر از دو جهت مستفاد است.

۴. عطف به لا و بِلْ در هریک از قصر افراد و قلب و تعیین.

۵. نفی و استثنا: چون «ما زیدُ اَلْا شاعرٌ» در قصر موصوف بر صفت و «ما شاعر اَلْا زید» در عکس آن به یکی از وجوه ثلاثه قصر و قاعده در این طریقه، آن است که مقصور علیه، بعد از ادات استثنا و با ادات مؤخر از مقصور شود و نادراً مقدم بر مقصور می شود، به شرط آنکه در یکی ادات استثنا و با آن مقدم شود، چون «ما ضَرَبَ اَلْا عَمْرًا زیدٌ»، در قصر فاعل بر مفعول و در اصل، «ما ضرب زید اَلْا عمراً» بوده است و جایز نیست که اَلْا هم، مقدم گفته شود: «ما ضَرَبَ عَمْرًا اَلْا زیدٌ»، چه در این صورت، عکس مقصود که قصر مفعول است، بر فاعل مستفاد می شود و در قصر مفعول بر فاعل، می گویی نادراً: «ما ضَرَبَ اَلْا زیدٌ عَمْرًا»، به تقدیم مقصور علیه با اَلْا و در اصل، «ما عَمْرًا اَلْا زیدٌ» بوده است و جایز نیست، در تمثیل گفته شود: «ما ضَرَبَ زیدٌ اَلْا عَمْرًا»، به تقدیم مقصور علیه بدون اَلْا چه عکس مقصود؛ یعنی، قصر فاعل بر مفعول فهمیده خواهد شد.

۶. انما: چون «انما زیدٌ قائمٌ»، در قصر موصوف بر صفت و «انما قائمٌ زیدٌ»، در عکس آن و وجوه ثلاثه قصر، در این نیز جاری است، بنابر مشهور و شیخ عبدالقاهر، قصر افراد و تعیین را در انما جاری ندانسته و علت افاده قصر در انما، این است که آن، متضمن معنی نفی و استثناست و «انما زیدٌ قائمٌ»، به منزله «ما زیدٌ اَلْا قائمٌ» است. انما، از باقی ادوات قصر، اقوی است، چه از آن در ابتدای کلام، قصر مستفاد می شود. (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۱۹۴-۲۰۰)

**ب:** آق اولی در «دُرر الادب»، برای طرق قصر، همان شش روش مازندرانی را آورده ولی در عطف، علاوه بر لا و بل، به «لکن» نیز اشاره کرده است. (آق اولی، ۱۳۴۰: ۱۰۸) وجه تمایز سخنان وی با مازندرانی، در تقسیم بندی قصر به اعتبار حال مقصور است:

۱. قصر صفت بر موصوف در قصر حقیقی حقیقه: لافتی اَلْا علیُّ لاسیفٌ اَلْا ذوالفقارِ.

۲. قصر موصوف بر صفت در قصر حقیقی حقیقه: ما زیدٌ اَلْا کاتبٌ.

۳. قصر صفت بر موصوف در قصر حقیقی ادعاء: (غیر مقصور علیه را فرض کنیم).

نیست در خانه دلم جز یار / لیس فی الدار غیره دیار

۴. قصر موصوف بر صفت از قصر حقیقی ادعاء: (صفات دیگر را معدوم فرض کنیم): ما زیداً ألاً کاتباً.

۵. قصر صفت بر موصوف در قصر اضافی: لا رئیس ألاً زیداً.

۶. قصر موصوف بر صفت در قصر اضافی: ما سعداً ألاً امیراً.

(آق اولی، ۱۳۴۰: ۱۰۹-۱۱۰)

آق اولی، برخلاف مازندرانی که معتقد به قصر قلب، افراد و تعیین برای هریک از قصرهای صفت بر موصوف اضافی و موصوف بر صفت اضافی است، تنها سه قسم: قصر قلب، قصر افراد و قصر تعیین را برای قصر اضافی، به اعتبار حال مخاطب آورده است (همان: ۱۱۱). ذیل هر تقسیم بندی، مثال‌های عربی و فارسی آمده است:

- نفی و استثنا:

صاحب‌دلی نماند در این فصل نوبهار / ألاً که عاشق گل و مجروح خار اوست / سعدی

(همان: ۱۰۷)

- تقدیم ما هو حقه التأخیر:

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است / شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است؟ / حافظ

(همان: ۱۰۸)

- تعریف مسند:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است

یا رب این تأثیر دولت از کدامین کوکب است / حافظ

(همان)

- قصر صفت بر موصوف در قصر حقیقی:

هرگز حسد نبردم بر مسندی و جاهی / ألاً بر آنکه دارد با دلبری و صالی / سعدی

(همان: ۱۰۹)

- قصر موصوف بر صفت در قصر حقیقی:

او نبیند جز که اصطبل و علف / وز شقاوت غافل است و از شرف / مولوی



(همان: ۱۱۰)

- قصر موصوف بر صفت از قصر حقیقی ادعاء:

عدو چو تیر کشد من سپر بیندازم / که تیر ما به جز از ناله و آهی نیست / حافظ

(همان)

- قصر صفت بر موصوف در قصر اضافی:

در مذهب ما باده حلال است ولیکن / بی روی تو ای سرو گل اندام حرام است / حافظ

(همان)

ج: صاحب «معالم البلاغه»، قصر را به اعتقاد مخاطب، به قصر قلب، افراد و تعیین تقسیم می‌کند و به بیان طرق قصر می‌پردازد که همانند قول گذشتگان است. (رجایی، ۱۳۵۳: ۱۲۱-۱۳۰) بنا به گفته وی: در افاده قصر، کلماتی چون: لاغیر و لیس غیر و لیس آلا و فقط، به کار می‌رود. کلمه «بس» در فارسی؛ به منزله «فقط» در عربی است:

گلعداری ز گلستان جهان ما را بس / زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس / حافظ  
 به گفته وی: «همان‌طور که قصر در اجزای عمده کلام که فعل و فاعل و مبتدا و خبر باشد، می‌آید، در اجزای فضله که عبارت است از مفاعیل و حال و تمیز نیز جاری است.»  
 هرگز آشفته رویی نشدم یا مویی / مگر اکنون که به روی تو چو مو آشتم / سعدی  
 (همان: ۱۳۰-۱۳۱)

رجایی، چون گذشتگان، از مثال‌های عربی و گاه از مثال‌های فارسی بهره برده است:  
 ۱. قصر به طریق نفی و استثنا، قصر صفت بر موصوف:

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار / چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم / حافظ

(همان: ۱۲۶)

۲. قصر به طریق نفی و استثنا، قصر موصوف بر صفت:

عبادت به جز خدمت خلق نیست / به تسبیح و سجاده و دلّی نیست / سعدی

(همان: ۱۲۷)

۳. عطف:

آن نه زلف است و بناگوش که روز است و شب است / وان نه بالای صنوبر که درخت رطب است

(همان: ۱۲۸)

۵: غلامحسین آهنی نیز چون گذشتگان، در باب قصر سخن می گوید. وی، برای هر تقسیم بندی از قصر، مثال فارسی نیز آورده است:

۱. قصر حقیقی:

نیست عاشق گشتن آلا بودنش پروانه وار / اولش قرب و میانه سوختن آخر فنا / خاقانی

(آهنی، ۱۳۶۰: ۸۳)

۲. قصر موصوف بر صفت:

از روی محرقه همه دعوی دین کنند / وز کوی زندقه بجز اهل فتن نیند / خاقانی

(همان: ۸۴)

قصر حقیقی در قصر موصوف بر صفت، عزیز الوجود و نایاب است زیرا احاطه نمودن بر تمام صفات موصوف، دشوار است. (همان: ۸۴)

۳. قصر ادعایی:

زو چه ستانم که جوی نیستش / جز گرویدن گروی نیستش / نظامی

(همان: ۸۵)

آهنی همچون رجایی، قصر را به سه قسم قلب و افراد و تعیین تقسیم می کند و نیز برای هر نوع قصر صفت بر موصوف و موصوف بر صفت آورده است:

۴. قلب:

قدر دل و پایه جان یافتن / جز به ریاضت نتوان یافتن / نظامی

(همان)

۵. قصر افراد:

شخص او را حیات نفزودی / جز به آواز صور اسرافیل / ابوالفرج رونی

(همان: ۸۶)

۶. قصر تعیین:

جز شکاری برون نشد ز میان / یک تن از پره شکار ملک

(همان: ۸۷)

غلامحسین آهنی، چهار راه افاده قصر را با مثال فارسی بیان می کند:

۱. طریق اول، به وسیله عطف است؛ لا و بل:

مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود / نبود دندان لابل چراغ تابان بود/ رودکی

(همان)

۲. طریق دوم، نفی و استثناست:

هر که جز آن خشت نقابش نبود / گرچه گنه بود عذابش نبود/ نظامی

(همان: ۸۸)

۳. طریق سوم، به وسیله کلمه انما (این همان) است:

این همان چشمه خورشید جهان افروز است / که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود/ سعدی

(همان: ۸۹)

۴. طریق چهارم، تقدیم ما هو حقه التأخیر:

آن که نمرده است و نمیرد تویی / آن که تغیر نپذیرد تویی/ نظامی

(همان: ۹۰)

۵: مؤلف کتاب «درباره ادبیات و نقد ادبی»، شیوه‌ای دگر برگزیده است. وی، واژگان فارسی

را برای عربی معادل‌سازی کرده و مثال فارسی آورده است: ویژه‌سازی یا قصر، ویژه‌شده یا

مقصور، منحصر یا ویژه‌شده برای یا مقصور علیه. (فرشیدورد، ج ۲، ۱۳۷۳: ۴۰۷)

راه‌های ویژه‌سازی در زبان فارسی: ویژه‌سازی یا برای کلمه و گروه است یا برای جمله.

کلمات به جز پیوندها (حرف ربط) و وابسته‌سازها (حروف اضافه) قصر می شوند. «همین...

وبس»، «این...وبس»، «وبس» در معنی فقط:

۱. «بس»، به معنی کافی و مترادفات آن:

مرا کیفیت چشم تو کافی است / ریاضت کش به بادامی بسازد / بابا طاهر

۲. نفی و استثنا: جز، غیر و بیرون از: عبادت به جز خدمت خلق نیست / سعدی

۳. فقط و تنها: خاص فارسی امروز است: فردوسی را فقط دوست دارم.

۴. ادا کردن کلمات با تکیه و آهنگ خاص: «من با هواپیما به مشهد رفتم»؛ هر کدام از کلمات یا گروه‌ها را مؤکد بیان کنیم، آن را قصر کرده‌ایم.

۵. با پس‌و‌پیش کردن کلمات در جمله: فریدون منم.

۶. تصحیح و اضراب به وسیله نه: او شاعر است، نه عالم.

۷. تصحیح و اضراب به وسیله نه بلکه:

گفت جفت امشب عروسی می‌روی / از نیاز خویش غم‌ایب می‌شوی

گفــــت نه بلکه امشب جــــان من / می‌رسد خود از غریبی در وطن

مولوی

۸. همین و همان و هم:

سواری بیامد هم اندر شتاب / خروشان به نزدیک افراسیاب / شاهنامه

۹. یک، یکی و تنها:

یک امشب‌ی که در آغوش شاهد شکر / گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم / سعدی

۱۰. نه چیز دیگر: او شاعر است، نه چیز دیگر.

۱۱. کلمات تعمیم‌گر مانند: در همه جهان، در بین همه و....

از مال جهان ز کهنه و نو / دارم پسری به نام خسرو / ایرج

۱۲. و بس: حسن آمد و بس. (همان: ۴۰۸-۴۱۱)

۱۳. قصر جمله: در جمله‌های کلی منفی و مثبت، بعد از پیوندهای استثنا از قبیل مگر، مگر

اینکه، آلا، آلا که، جز اینکه، به غیر از آنکه، جمله‌ای می‌آید که از حکم، مستثنی می‌شود.

والسلام نیز گاهی جمله را قصر می‌کند:

چون نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام / مولوی

(همان: ۴۱۱-۴۱۲)

۱۴. قصر مؤکد: قصر، ممکن است با تأکید توأم باشد و تأکید قصر از این راه‌هاست:

- آوردن دو عامل برای قصر، مثال برای «یکی» و «و بس»:

فرستاد شیرین به شیروی کس / که اکنون یکی آرزو ماند و بس / فردوسی

۱۵. جمع «فقط» و «یک»، همراه آمدن «همین» و «و بس»، اجتماع «همین... و بس» و «والسلام».

۱۶. آوردن واژه‌های عام تأکید همراه قصر، چون هیچ و هیچکس:

ره عقل جز پیچ بر پیچ نیست / بر عارفان جز خدا هیچ نیست / سعدی

(همان: ۴۱۲)

**و:** صاحب «علوم بلاغت و اعجاز قرآن»، ابتدا به تعریف قصر پرداخته، ادوات و شش طریق قصر را بیان کرده و سپس، به بیان جایگاه مقصور و مقصور علیه در این شش طریق اشاره کرده است: ۱. نفی و استثنا: مقصور پیش از مقصور علیه؛ ۲. انما: مقصور پس از انما و مقصور علیه به دنبال مقصور؛ ۳ و ۴. لکن، بل: مقصور قبل از ادات و مقصور علیه بعد از آن و در زبان فارسی نیز کلمات ولی، ولیک، ولیکن، ولکن، لکن و اما؛ ۵. قصر به وسیله لا: مقصور علیه قبل از لا و مقصور بعد از آن؛ ۶. تقدیم ما حقه التأخیر: مقصور علیه، همان لفظی است که جایگاهش، مؤخر بوده و مقدم شده و مقصور به دنبال آن. (نصیریان، ۱۳۸۴: ۱۰۰-۱۰۴) وی، در ادامه، به تقسیم‌بندی قصر حقیقی و نسبی و انواع آن چون گذشتگان می‌پردازد. ز: مؤلف کتاب «برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی»، بر اساس شرح «تلخیص المفتاح» و «مختصر المعانی»، ذیل قصر صفت و موصوف می‌گوید: هر یک از قصر موصوف بر صفت و صفت بر موصوف، دو گونه است: ۱. ویژه گردانیدن چیزی به چیزی غیر از چیز دیگر؛ ۲. ویژه گردانیدن چیزی به چیزی، به جای چیز دیگر و آنچه در ادامه می‌آورد، مروری بر کتب گذشته است. (طیبیان، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۷۴)

**ح:** در کتاب «بلاغت»، بعد از تعریف قصر، به بررسی اصطلاحات قصر و حصر پرداخته شده است: ۱. مقصور: کسی یا چیزی که قصر برای آن صورت گرفته است؛ ۲. مقصور علیه: فعل، اسم، ظرف یا حالتی است که به مقصور، اختصاص یافته است؛ ۳. ادات قصر: اداتی مثل مگر، به جز، الا، فقط، بس، تنها و... که به وسیله آنها، عمل قصر و حصر صورت می‌گیرد. گاهی در کلام، ادات قصر حذف می‌شود. در اینجا باید از مفهوم جمله، متوجه قصر و حصر شد. (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۰). سپس، انواع قصر را با عناوین قصر صفت و موصوف، حقیقی و غیر حقیقی، افراد و قلب و تعیین بیان می‌کند.

**ط:** استاد همایی، برای قصر دو طرف قائل است: مقصور و مقصور علیه. به طور کلی، دو نوع قصر داریم: صفت بر موصوف و موصوف بر صفت. این دو قصر، در هر سه قصر افراد و قلب و تعیین جاری است و چون ادوات قصر را به حساب بیاوریم، در عربیست و چهار نوع مقصور داریم. استاد همایی، ادوات قصر فارسی را پنج نوع بیان می دارد:

۱. جز، مگر، الا بعد از حرف نفی، تنها، بس، بسنده، فقط و ...:

به جز بندگی ناید از هیچکس / خداوندی مطلق اوراست بس / نظامی

۲. تقدیم مفعول بر فعل مخصوص در ضمائر:

تو را خواهم نخواهم رحمت گرامتجان خواهی / در رحمت برویم بند و درهای بلا بگشا

۳. آوردن ضمیر با فعل رابط استن: منم، تویی، اوست، ماییم، شما یید، ایشانند:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن / منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن / حافظ

۴. تکیه دادن آهنگ تلفظ: در جمله «علی دیروز حسین را زد»، اگر سنگینی تلفظ صدا، روی علی باشد، فقط علی این کار را کرده نه دیگری و اگر تکیه، به کلمه دیروز باشد، فقط کار دیروز واقع شده است نه امروز و زمان دیگر، اگر سنگینی روی کلمه حسین باشد، افاده قصر در حسین می کند و اگر سنگینی تلفظ روی زد باشد، فعل زدن واقع شده، نه کار دیگر.

۵. پسوند و پیشوندهای تخصیص در فارسی، قائم مقام کلمات قصر و انحصار می شود؛ مثل حرف (ب) که در معنی تخصیص می آید و پسوند (ان)، در آخر کلماتی که معنی وقت و زمان می دهد، افاده تخصیص می کند؛ مثل سحر گاهان، شبانگاهان و بامدادان و از این جهت، احتیاج به حرف «ب» ندارد و بسحر گاهان اگر استعمال شده باشد، زائد محض است:

بسحر گاهان ناگاه به من باد نسیم / بوی دلدار من آورد هم از سوی شمال

(همایی، ۱۳۷۰: ۱۲۴-۱۲۷)

**ی:** میر جلال الدین کزازی، به جای قصر و حصر، از واژه فارسی «فروگرفت» بهره برده است.

فروگرفت را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. فروگرفت راستین: آن است که کسی را در چیزی و چیزی را در کسی، بدان سان فروگیرند که به راستی، جز آن کس یا آن چیز را نسزد و فروگرفت، باز بسته به زمینه ها و شرایط ویژه نباشد، آنچنان که تمامی مردم یا گروهی بسیار، آن را بپذیرند و درست و راست

بدانند؛ برای نمونه، اگر بگوییم: «خدایی جز آفریدگار پاک نیست»، فروگرفتی از گونه راستین در سخن آوردیم زیرا همهٔ یکتاپرستان، در این سخن با یکدیگر همداستان‌اند و در این فروگرفت، هیچ چندوچونی نمی‌تواند بود:

کیست در این دیرگه دیر پای / کو «لمن الملک» زند جز خدای؟ / نظامی

۲. فروگرفت وابسته: آن است که فروگرفت، چنان نباشد که همگان یا گروهی بسیار از مردمان، آن را بپذیرند و در آن چندوچون نیاورند. این گونه از فروگرفت، وابسته به زمینه‌ها و شرایط ویژه است و تنها در آن زمینه‌ها، پذیرفتنی و روا می‌تواند بود؛ اگر زمینه‌ها و شرایط دگرگون شوند، فروگرفت نیز دگرگون خواهد شد و استواری پیشین را نخواهد داشت؛ برای نمونه، اگر رهام را با دیگر پهلوانان دودمان وی بسنجیم و بگوییم: «پهلوانی جز رهام نیست»، فروگرفتی وابسته را در سخن آورده‌ایم، چه آنکه این فروگرفت، تنها تا زمانی که در تنگنای دودمان رهام از پهلوانی او یاد می‌کنیم، راست می‌تواند آمد و پذیرفتنی می‌تواند بود لیکن اگر او را در پهنه‌ای گسترده‌تر از دودمان بنهیم و با پهلوانان بسنجیم، دیگر پهلوانی بی‌همتا نمی‌تواند شد. فروگرفت را چه راستین باشد چه وابسته، از دید «دو سوی» آن نیز به دو گونه می‌توان تقسیم کرد:

۱. فروگرفت صفت بر موصوف: آن است که صفتی را در موصوفی فروگیرند و بدان ویژه دارند. این فروگرفت، خود دو گونه می‌تواند داشت:

- فروگرفت راستین صفت بر موصوف: این نمونه را می‌توان دربارهٔ خداوند گفت: «کارسازی در هستی، جز آن دادار بنده‌نواز نیست»؛ بدین سان، کارسازی را به راستی در خدا فروگرفته‌ایم.

- فروگرفت وابسته صفت بر موصوف: این نمونه را می‌توانیم دربارهٔ دانشور بزرگ و نامدار ایرانی، پور سینا، بگوییم: «دانشمندی جز پورسینا نیست»؛ بدین سان، دانشمندی را به وابستگی در پور سینا فروگرفته‌ایم زیرا همگان، در سراسر جهان، با این سخن همداستان نیستند و تنها ایرانیان می‌توانند دربارهٔ آن دانشور، چنین داوری و سنجشی داشته باشند.

۲. فروگرفت موصوف بر صفت: آن است که موصوفی را در صفتی فروگیرند و او را بدان ویژه بدانند. این گونه از فروگرفت، گونهٔ راستین نمی‌تواند بود زیرا خردپسند نیست که به

راستی، کسی یا چیزی را تنها یک صفت باشد لیک اگر بگوییم: «بهباد جز نگارگر نیست»، بهزاد را به وابستگی در نگارگری فروگرفته‌ایم و بدین شیوه، خواسته ایم او را به برجسته‌ترین ویژگی اش که نگارگری است، ویژه بداریم لیکن به راستی خواست ما، آن نبوده است که او را دارای هیچ ویژگی دیگری ندانیم.

فروگرفت را از دید شنونده نیز می‌توان به گونه‌هایی بخش کرد: اگر سخنور فروگرفت را با باور و اندیشه سخن‌دوست، هماهنگ کند و آن را بر آن پایه بنیاد نهد، سه گونه فروگرفت را می‌تواند در سخن خویش به کار برد:

۱. فروگرفت یگانه (حصر افراد):

نیایی جز مرا نشی	محقق می
نیارد جز درخت هند کافور	نریزد جز درخت مصر روغن
خاقانی	

شنونده، خاقانی را با دیگری، دربر خوداری از نظمی محقق و نثری مبرهن هنباز شمرده است.

۲. فروگرفت باشکونه (قصر قلب):

به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرصاد / زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست  
اگر خوش نشینی، فرو گرفته شده است در نرگس مستانه، از آن است که شنونده، بر آن است که دیگری، جز نرگس مستانه، در زیر طارم فیروزه، خوش ننشسته است.

۳. فروگرفت روشنگر (قصر تعیین):

جز آستان توام در جهان پناهی نیست / سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست / حافظ  
۴. نفی و استثنا: آن است که واژه نفی (=نه) را با واژگان استثنا چون: جز، مگر و جز آن، در سخن بیاورند؛ نمونه ای از این روش را در بیت زیر می‌بینیم:

بدین رواق زبرجد نوشته اند به زر / که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند / حافظ  
۵. نها با (نه):

اینکه تو داری قیامت است نه قامت / وین نه تبسم که معجز است و کرامت / سعدی  
۶. پیشاورد آنچه که می‌باید در پس، آورده شود: آن است که بخشی از جمله که در پس آورده می‌شود، پیش آورند.



۷. فروگرفت با (تا):  
مرازبید به گیتی نام خوبی / که دارد تاب زلفم دام خوبی / گرگانی

۸. فروگرفت با (بس):  
تا نگردي تو نیز مردم و مرد / چاره خویشتن ندانی کرد / اوحدی

۹. فروگرفت با (همین):  
دلا رفیق سفر بخت نیک خواهت بس / نسیم روضه شیراز پیک راهت بس / حافظ

۱۰. فروگرفت با (تنها):  
طاق باید شد از چنان جفتی / که همین خیز داند و خفتی / اوحدی

۱۱. گاه نیز فروگرفت، بی هیچ نشانه آشکاری، در سخن آورده می‌شود. فروگرفت، بدین سان از سرشت و هنجار سخن دریافته می‌شود:

درمان تو آن بود که برگردی / زین راه و گرنه سخت درمانی / ناصر خسرو  
(کزازی، ۱۳۷۳: ۱۸۴-۱۹۵)

**ک:** شمیسا، درباره ارکان قصر چنین می‌آورد: ادات قصر عبارت‌اند از: مگر، الا، فقط، بس، همانا، همان، تنها و.... به نظر وی، آوردن ادات اجباری نیست بلکه در این صورت، اغراق و تخیل هم بیشتر است:

سرم خوش است و به بانگ بلند می‌گویم / که من نسیم حیات از پیاله می‌گیرم / حافظ  
به نظر وی، قصر دو نوع است:

۱. قصر صفت: قصر کردن صفت بر موصوف.
۲. قصر موصوف: ذاتی را در صفتی مقصور کنیم. گاه موصوف با حرف تعریف می‌آید که تأکید بیشتری را می‌رساند:

آن سفر کرده که صد قافله دل همزه اوست / هر کجا هست خدایا به سلامت دارش / حافظ  
سپس، قصر حقیقی، غیر حقیقی، افراد، قلب و تعیین را چون کتب گذشته توضیح می‌دهد. شمیسا، مقاصد کاربرد قصر را در پنج دسته بیان می‌کند: ۱. مبالغه: ماشین فقط بنز؛ ۲. ترغیب و تشویق: فقط درس؛ ۳. تحقیر: دانشجو فقط فلانی است؛ ۴. طنز و مسخره: اگر مقصور و

مقصور علیه، عقلاً و عرفاً، منافات باشد و مبالغه نباشد؛ ۵. جلب توجه و تأکید بر برجسته‌ساختن مقصور علیه: پرنده، آه، فقط یک پرنده است/ فروغ

طرق افاده قصر را نیز چهار راه می‌داند: ۱. به کاربردن ادات حصر و قصر، از قبیل فقط، تنها، بس، به جز؛ ۲. با تکرار: فاطمه، فاطمه، فاطمه است؛ ۳. تقدیم ماحقه التأخیر: ایاک نعبد و ایاک نستعین؛ ۴. منم، تویی، اوست، مراست، تو راست، او راست. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۹۹-۱۰۵)

ل: جلیل تجلیل، ذیل قصر می‌نویسد: «اسناد، حکم است بر کسی یا بر چیزی، بر سیل انحصار و از این طریق، ویژگی دادن و اختصاص بخشیدن به مسندالیه:

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس / که نه هر کاو ورقی خواند معانی دانست/ حافظ  
 ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار / فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست/ حافظ  
 در زبان عربی، علاوه بر واژه انما، با مقدم داشتن جزیی از کلام مقصور، آنجا که باید موخر بیاید، این معنی عملی می‌شود و این خصوصیت، در فارسی با واژه « بس » حاصل می‌گردد.

گیرند مردم دوستان نامهربان و مهربان / هرروز خاطر با یکی ماخود یکی داریم و بس/ سعدی  
 نکته دیگری که در موشکافی قصر و حصر مورد بررسی دانشمندان بیان قرار گرفته، این است که معنی انحصار شده و قصر، دو نوع می‌تواند باشد: قصر صفت بر موصوف و قصر موصوف بر صفت. (تجلیل، ۱۳۶۹: ۱۹-۲۱)

ل: راه‌های ویژه‌سازی در زبان فارسی، به شرح ذیل است:

۱. جز، مگر، الا بعد از حرف نفی، تنها، بس، بسنده، فقط و امثال آن.

۲. تقدیم مفعول بر فعل مخصوص در ضمائر (تو را می‌خوانم).

۳. آوردن ضمیر با فعل رابطه استن: منم، تویی، اوست، ماییم، شماید، ایشان‌اند.

۴. تکیه دادن آهنگ به هر کلمه‌ای افاده قصر می‌کند. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۱۸۲)

## ۲-۳- قصر به اعتبار غرض متکلم

در «انوار البلاغه»، ذیل مبحث قصر، چنین بیان شده است: قصر بر دو نوع است: حقیقی و اضافی [غیر حقیقی]. قصر حقیقی، تخصیص چیزی است به چیزی، به حسب حقیقت و نفس الامر؛ به این معنی که اصلاً تجاوز به غیر نمی‌کند و این بر دو وجه است: حقیقی تحقیقی:

آنکه [حقیقه] تجاوز به غیر اصلاً نکند و حقیقی ادعایی: آنکه تجاوز کند به غیر فی الجمله و لیکن متکلم ادعای آن کند که آن غیر، به منزله معدوم است؛ پس، گویا که تجاوز به غیر اصلاً ننموده، چون «ما فی الدارِ الا زید»، هرگاه مراد متکلم، آن بوده باشد که غیر زید، احدی در دار نیست و در واقع، احدی نیز در آن خانه نباشد لیکن به اعتبار عدم اعتنا به شأن او، او را متکلم، داخل موجودات نمی‌داند. قصر اضافی، تخصیص چیزی است به چیزی، نسبت به امری مخصوص از مغایرات مقصور علیه؛ به این معنی که این شیء مخصوص به آن شیء است و تجاوز نمی‌کند به آن، مغایر مخصوص که او تجاوز به چیزی دیگر کند. (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۱۹۰-۱۹۱)

#### ۲-۴- قصر به اعتبار حال مقصور

۱. قصر موصوف بر صفت، قصر حقیقی: چون «ما زیدٌ الا کاتبٌ». این قسم نادر است، چه موقوف است بر احاطه متکلم به جمیع صفات ممکنه از برای آن موصوف تا آنکه اثبات صفتی و نفی ماعدای آن تواند از او کرد. و این مشکل است بلکه می‌توان گفت محال است، چه صفات منفیه، نقایضی لامحاله دارند و نفی آن صفات، با نفی نقایض ممکن نیست و الا ارتفاع نقیضین لازم خواهد آمد، مگر آنکه گوئیم مراد از صفات منفیه، صفات وجودیه است.
۲. قصر صفت بر موصوف حقیقی: این نوع شایع است؛ چون «ما فی الدارِ الا زیدٌ»، هرگاه مقصود این باشد که غیر از زید کسی در خانه نیست، حقیقتاً یا ادعاءً.
۳. قصر موصوف بر صفت، قصر اضافی: چون «ما زیدٌ الا کاتبٌ»، هرگاه مقصود، این بوده باشد که زید مقصور است بر صفت کتابت و صفت دیگر که شعر است مثلاً از او منفی است، نه جمیع صفات دیگر.
۴. قصر صفت بر موصوف به عنوان اضافی: چون «ما فی الدارِ الا زیدٌ»، هرگاه مقصود، این بوده باشد که بودن در دار، مخصوص است به زید و از برای عمرو نیست، نه اینکه از برای احدی غیر زید اصلاً نیست. (همان: ۱۹۰-۱۹۲)

## ۲-۵- انواع قصر اضافی به اعتقاد مخاطب

در قصر حقیقی، مطلقاً اعتقاد مخاطب منظور نیست بلکه هرگاه خالی از ذهن باشد، القای این کلام با او می‌شود و به این علت، قصر قلب و افراد و تعیین در آن نیست و در قصر اضافی، اعتقاد مخاطب منظور است و منظور از این قصر، یا ازاله اعتقاد غلطی است که مخاطب دارد و تحصیل اعتقاد صحیح جهت او یا رفع شکی که عارض او شده است. پس قصر موصوف بر صفت از اضافی، بر سه قسم است: قصر قلب و قصر افراد و قصر تعیین.

۱. قصر موصوف بر صفت از اضافی قصر قلب: اگر اعتقاد مخاطب آن باشد که زید، موصوف به صفت شعر است، نه کتابت و در این اعتقاد، غلط کرده باشد و در واقع، زید موصوف به کتابت بوده باشد، نه شعر و جهت برگرداندن او از آن اعتقاد فاسد به این اعتقاد حق، گویی: «ما زید الا کاتب»، این را قصر قلب می‌گویند، به اعتبار آنکه کلام دلالت می‌کند بر عکس آنچه مخاطب گمان داشت.

۲. قصر موصوف بر صفت از اضافی قصر افراد: و اگر عقیده مخاطب آن باشد که زید هم شاعر و هم کاتب است و در واقع، چنین نباشد بلکه همین کاتب باشد و بس، در این صورت هرگاه گویی: «ما زیدُ الا کاتب»، جهت ازاله اعتقاد غلط او، این ترکیب از باب قصر افراد است، به اعتبار آنکه مخاطب، اعتقاد اشتراک دو صفت در آن موصوف داشت و متکلم، آن موصوف را تخصیص به یک صفت داده.

۳. قصر موصوف بر صفت از اضافی قصر تعیین: و اگر مخاطب متردد باشد که زید آیا کاتب یا شاعر است و در مقام استفسار بوده باشد، پس هرگاه گویی: «ما زیدُ الا کاتب»، قصر تعیین است، چه متعین نموده آن صفتی را که مخاطب، شک در آن داشت و قصر صفت بر موصوف اضافی نیز منقسم به قصر قلب و قصر افراد و قصر تعیین است.

۴. صفت بر موصوف اضافی قلب: پس اگر در واقع، قیام مخصوص به زید باشد و از برای عمرو نباشد و در عقیده مخاطب، آن باشد که قیام مثلاً صفت عمرو است و بس، نه زید و جهت برگرداندن او از این اعتقاد غلط به آن اعتقاد ثواب، گویی: «انما القائمُ زید»، این قصر قلب است.

۵. صفت بر موصوف اضافی افراد: اگر به اعتقاد او، عمرو یا زید شریک باشد در صفت قیام و خواهی غلط او را بیان نمایی و گویی: «زیدٌ هو القائمُ»، این قصر افراد است.
۶. صفت بر موصوف اضافی تعیین: و اگر داند که زید و عمرو، یکی از ایشان قائم‌اند و به عینه نداند که کدام یکی است، پس، هرگاه جهت تعیین آن موصوف، گویی: «القائمُ زیدٌ»، این قصر تعیین خواهد بود. (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۱۹۰-۱۹۳).

## ۲-۶- اغراض قصر

- مبالغه: نخواهد بود جز آتش مقام/عطار
- ترغیب به چیزی یا کاری: قدح مگبر چو حافظ مگر به ناله چنگ.
- تحقیر چیزی یا کسی: شعر فقط شعر سنتی (محمّدی، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

## ۲-۷- تحلیل آماری

منابع فارسی و منابع عربی															نویسندگان و کتاب بلاغت قصر	
الدبیاجی: بدایة البلاغة	الزویعی: علم المعانی	هاشمی: جواهر البلاغة	تفتازانی: مطول	تفتازانی: مختصر المعانی	القرطبی: الإيضاح	شمیسا: معانی	کزازی: معانی	همای: معانی و بیان	محمدحسین محمدی: بلاغت	خ. فرشیورد: دربارۀ ادبیات	ی. نصیریان: علوم بلاغت و...	غلامحسین آهلی: معانی و بیان	رجائی: معالم البلاغة	آق‌اولی: ذرّ الادب		مازندرانی: انوار البلاغة
										✓						قصر کلمه
										✓						قصر جمله
										✓						قصر مؤکد
قصر به اعتبار غرض متکلم																
✓	✓	✓	✓	✓	✓		✓		✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	حقیقی
	✓		✓	✓										✓	✓	حقیقی تحقیقی
	✓		✓	✓					✓			✓	✓	✓	✓	حقیقی ادعایی

✓	✓	✓	✓	✓	✓					✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	اضافی (غیر حقیقی، نسبی)
	✓																اضافی تحقیقی
	✓																اضافی ادعائی
قصر به اعتبار حال مقصور																	
						✓			✓								صفت بر موصوف
						✓			✓								موصوف بر صفت
✓	✓	✓	✓	✓					✓		✓	✓	✓				حقیقی موصوف بر صفت
✓	✓	✓	✓	✓					✓		✓	✓	✓				حقیقی صفت بر موصوف
✓	✓	✓	✓	✓					✓		✓	✓	✓	✓	✓		اضافی موصوف بر صفت
✓	✓	✓	✓	✓					✓		✓	✓	✓	✓	✓		اضافی صفت بر موصوف
															✓		قصر صفت بر موصوف در قصر حقیقی حقیقتاً
															✓		قصر موصوف بر صفت در قصر حقیقی حقیقتاً
															✓		قصر صفت بر موصوف در قصر حقیقی ادعاءً

														✓	قصر موصوف بر صفت از قصر حقیقی ادعاءً
انواع قصر به اعتقاد مخاطب															
				✓										✓	اضافی موصوف بر صفت قلب
				✓										✓	اضافی موصوف بر صفت افراد
				✓										✓	اضافی موصوف بر صفت تعیین
				✓										✓	اضافی صفت بر موصوف قلب
				✓										✓	اضافی صفت بر موصوف افراد
				✓										✓	اضافی صفت بر موصوف تعیین
✓	✓	✓	✓	✓										✓	قصر اضافی، قصر قلب
✓	✓	✓	✓	✓										✓	قصر اضافی، قصر افراد
✓	✓	✓	✓	✓										✓	قصر اضافی، قصر تعیین
				✓			✓	✓				✓	✓		قصر قلب
				✓			✓	✓				✓	✓		قصر افراد
				✓			✓	✓				✓	✓		قصر تعیین





### ۳- نتیجه گیری

با دقت در ۱۶ منبع حائز اهمیت عربی و فارسی پیرامون قصر، نتایج زیر حاصل شد:

قصر تأکید بر تأکید است و در عربی به صورت‌هایی چون عطف، نفی و استثنا، انما، تقدیم، ضمیر فصل و تعریف مسند نیز بیان می‌گردد. حصر در تقدیم آنچه شایسته تأخیر است، از مفهوم کلان دریافت می‌شود ولی بقیه و ضمناً حصر را می‌رساند. اصل در شیوه عطف، تصریح بر مثبت و منفی است و تصریح بر مثبت و منفی، ترک نمی‌شود، مگر هنگامی که به درازا کشیده شدن سخن ناگوار باشد. نفی به لای عاطفه با نفی و استثنا جمع نمی‌شود. اصل در نفی و استثنا، به کارگیری در حکمی است که مخاطب از آن آگاهی ندارد و آن را انکار می‌کند.

در زبان فارسی، ویژه‌سازی یا برای کلمه و گروه است و یا برای جمله. کلمات، به جز پیوندها (حرف ربط) و وابسته‌سازها (حروف اضافه)، قصر می‌شوند. راه‌های قصر کلمه عبارت‌اند از: همین... و بس، «بس»، نفی و استثنا، فقط و تنها، ادا کردن کلمات با تکیه و آهنگ خاص، پس و پیش کردن کلمات در جمله، تصحیح و اضراب به وسیله نه، یک. در جمله‌های کلی منفی و مثبت، بعد از پیوندهای استثنا از قبیل مگر، مگر اینکه، آلا، آلا که، جز اینکه، به غیر از آنکه، جمله‌ای می‌آید که از حکم مستثنی می‌شود. والسلام نیز گاهی جمله را قصر می‌کند.

## فهرست منابع

### - منابع فارسی

- ۱- آهنی، غلامحسین. (۱۳۶۰). **معانی و بیان**. تهران: بنیاد قرآن.
- ۲- تجلیل، جلیل. (۱۳۶۹). **معانی و بیان**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- جمالی، فاطمه. (۱۳۸۹). «جایگاه قصر و حصر در علم معانی» فنون ادبی. شماره ۳.
- ۴- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۵۳). **معالم البلاغه**. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- ۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). **معانی**. تهران: میترا.
- ۶- طبیبیان، سیدحمید. (۱۳۸۸). **برایرهای علوم بلاغت در فارسی و عربی**. تهران: امیرکبیر.
- ۷- عرفان، حسن. (۱۳۷۵). **کرانه‌ها شرح فارسی مختصر المعانی**. قم: هجرت.
- ۸- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۳). **معانی**. تهران: کتاب‌ماد.
- ۹- گودرزی، محمدتقی. (۱۳۸۷). **هنجار سخن**. تهران: کلک سیمین.
- ۱۰- مازندرانی، محمدهادی. (۱۳۷۶). **انوار البلاغه**. به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد. تهران: قبله.
- ۱۱- محمدی، محمدحسین. (۱۳۴۶). **بلاغت**. تهران: زوار.
- ۱۲- ناشر (آق اولی)، عبدالحسین. (۱۳۴۰). **ذُرر الادب**. شیراز: کتابفروشی معرفت.
- ۱۳- نصیریان، یدالله. (۱۳۸۴). **علوم بلاغت و اعجاز قرآن**. تهران: سمت.
- ۱۴- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). **معانی و بیان**. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: هما.
- ۱۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. چاپ دوم. تهران: توس.

### - منابع عربی

- ۱- بکری شیخ امین. (۱۹۹۲م). **البلاغه العربیه فی ثوبها الجدید**. بیروت: دار العلم للملایین.
- ۲- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق). **المطول**. حاشیه میر سید شریف. قم: مکتبه‌الداوری.
- ۳- الدیاجی، ابراهیم. (۱۳۷۶). **بدایه البلاغه**. تهران: سمت.
- ۴- الزوبعی، طالب محمد اسماعیل. (۱۹۹۷م). **علم المعانی**. بنگازی: جامعه قار یونس.
- ۵- شیرازی، احمد امین. (۱۳۶۴). **آئین بلاغت**، ج ۲. تهران: تبلیغات اسلامی.
- ۶- القزوینی (الخطیب)، جلال‌الدین. (۱۴۲۵ق). **الایضاح فی علوم البلاغه**. بیروت: دار الکتاب العربی.
- ۷- هاشمی، احمد. (۱۳۸۴). **جواهر البلاغه**. ترجمه محمود خرسندی و حمید مسجدسرایی. قم: نشر حقوق اسلامی.